

فصلنامه ژئوپلیتیک – سال بیست و یکم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴ Scopus

صص ۲۳۹-۲۰۴

## روابط اتحادیه اروپا و اسرائیل در نظم بین‌المللی: از اصول هنجاری تا ملاحظات ژئوپلیتیک (۲۰۰۹ تا ۲۰۲۴)

دکتر فریبرز ارغوانی پیرسلامی\* - دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

دکتر مرتضی اسمعیلی - استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

محمدصادق محمودی - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰

### چکیده

روابط اتحادیه اروپا و اسرائیل از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۴ تحت تأثیر الزامات ژئوپلیتیکی، ملاحظات اقتصادی و ساختار نظام بین‌الملل دستخوش تغییرات چشمگیری شده است. این پژوهش با طرح پرسش «چگونه ساختار نظام بین‌الملل، منافع ژئوپلیتیکی و وابستگی‌های اقتصادی، سیاست‌های اتحادیه اروپا را در قبال اسرائیل شکل داده و موجب شکاف میان سیاست‌های اعلامی و اجرایی آن شده است؟» تلاش دارد تا از منظر نواقع‌گرایی کنت والتز این روابط را تحلیل کند. فرضیه پژوهش این است که با وجود تعهد اعلامی اتحادیه اروپا به راه‌حل دو دولتی، فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل، وابستگی‌های متقابل اقتصادی و راهبردی و نفوذ ایالات متحده آمریکا موجب شده است که این اتحادیه در عمل به تقویت موقعیت استراتژیک اسرائیل پرداخته و نقش دیپلماتیک خود را در این مناقشه تضعیف کند. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی آثار منتشرشده پیرامون اتحادیه اروپا، بیانیه‌های دیپلماتیک، داده‌های اقتصادی و گزارش‌های بین‌المللی را بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم انتقادات نمادین اتحادیه اروپا نسبت به سیاست‌های اسرائیل به دلیل ساختار نظام بین‌الملل و ضرورت تقویت بینان‌های دفاعی، همکاری‌های اقتصادی، امنیتی و فناوری میان دو طرف تقویت‌شده و این تناقض، نقش اروپا در روند صلح خاورمیانه را کم‌رنگ کرده است. در صورت تداوم این روند، اتحادیه اروپا به بازیگری منفعل در سیاست خاورمیانه بدل خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: اتحادیه اروپا، اسرائیل، فلسطین، ساختار بین‌الملل، نظم بین‌المللی.

## ۱. مقدمه

روابط اتحادیه اروپا و اسرائیل یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال مهم‌ترین مسائل در سیاست خارجی اتحادیه اروپا و تحلیل روابط بین‌الملل است. از زمان تأسیس اتحادیه اروپا، این نهاد تلاش کرده است نقش مؤثری در حل مناقشات خاورمیانه، به‌ویژه مناقشه فلسطین-اسرائیل، ایفا کند. با این حال، درحالی‌که اتحادیه اروپا به طور رسمی از راه‌حل دو دولتی و حقوق فلسطینیان حمایت کرده است، سیاست‌های اجرایی آن در قبال اسرائیل همیشه با چالش‌های متعددی روبرو بوده است. این تناقض میان سیاست‌های اعلامی و اجرایی اتحادیه اروپا به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک قابل توجه است. به‌رغم مواضع هنجاری اتحادیه اروپا، هم‌زمان، روابط اقتصادی و امنیتی آن با اسرائیل در دهه‌های اخیر تقویت شده است. این پژوهش به بررسی پرسش اصلی «چگونه الزامات ساختاری نظام بین‌الملل، منافع ژئوپلیتیکی و وابستگی‌های اقتصادی، سیاست‌های اتحادیه اروپا را در قبال اسرائیل از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۴ شکل داده و موجب شکاف میان سیاست‌های اعلامی و اجرایی آن شده است؟» می‌پردازد. در این راستا، فرضیه اصلی پژوهش این است که باوجود تعهدات اعلامی اتحادیه اروپا نسبت به حقوق بین‌الملل و راه‌حل دو دولتی، فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل، وابستگی‌های متقابل اقتصادی و امنیتی و نفوذ ایالات متحده، موجب شده است که این اتحادیه در عمل به تقویت موقعیت استراتژیک اسرائیل پرداخته و نقش دیپلماتیک خود را در مناقشه فلسطین-اسرائیل تضعیف کند. برای تحلیل این پرسش و فرضیه، این پژوهش از چارچوب نظری نواقع‌گرایی استفاده می‌کند. بر اساس این نظریه، رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌الملل به‌ویژه تحت تأثیر ساختار جهانی و توزیع قدرت میان بازیگران قرار دارد. در این چارچوب، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و نیازهای امنیتی و اقتصادی بازیگران، باعث می‌شود که حتی اگر این بازیگران بخواهند از اصول هنجاری پیروی کنند، ناگزیر به اتخاذ تصمیمات استراتژیک مبتنی بر موازنه قدرت و منافع امنیتی خود باشند.

در این پژوهش، روابط اتحادیه اروپا و اسرائیل با تمرکز بر دو بُعد کلیدی اقتصادی و امنیتی مورد تحلیل قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که از یک سو، وابستگی فزاینده اتحادیه اروپا به فناوری‌های پیشرفته و صادرات دفاعی اسرائیل، و از سوی دیگر، هم‌پوشانی‌های امنیتی در مواجهه با تهدیدات مشترک منطقه‌ای، زمینه‌ساز تداوم و تحکیم روابط دوجانبه شده‌اند. این مقاله نشان می‌دهد که ساختار نظام بین‌الملل، به‌ویژه نقش هژمونیک ایالات متحده، موجب شده است که اتحادیه اروپا در بزنگاه‌های بحرانی، منافع راهبردی خود را بر اصول هنجاری و حمایت از مسئله فلسطین مقدم بدارد. در نتیجه، اتحادیه اروپا در عمل، ضمن تقویت موقعیت منطقه‌ای اسرائیل، در مسیر ایجاد تعارض میان سیاست‌های اعلامی و کنش‌های اجرایی خود گام برداشته و از ایفای نقش مؤثر در توازن ژئوپلیتیکی منطقه بازمانده است.

## ۲. پیشینه تحقیق

در ادبیات روابط بین‌الملل، تعامل میان اتحادیه اروپا و اسرائیل به‌عنوان یک نمونه شاخص<sup>۱</sup> از تعارض‌های بین اصول هنجاری و الزامات ساختاری مورد توجه گسترده‌ای قرار گرفته است. پژوهش‌های متعددی از منظرهای گوناگون به واکاوی این رابطه پرداخته‌اند؛ با این حال، بخش اعظم این مطالعات به‌صورت جداگانه به تحلیل تمایلات هنجاری اتحادیه اروپا و در تضاد با آن، عملکرد واقعی و عملی این نهاد چندملیتی پرداخته‌اند که منجر به تولید یک «پارادوکس هنجاری - عملی» گردیده است (Del Sarto, 2019). این پارادوکس به‌ویژه در زمینه سیاست‌های اتحادیه اروپا در قبال اشغال سرزمین‌های فلسطینی عیان است، جایی که علی‌رغم ابراز تعهدات صریح به حقوق بشر و حل و فصل مسالمت‌آمیز، روابط اقتصادی و همکاری‌های فناورانه و امنیتی گسترده‌ای با اسرائیل حفظ می‌شود که تنش جدی بین سیاست اعلامی و کنش عملی ایجاد می‌کند (Gordon & Pardo, 2015).

پژوهش‌های برجسته‌ای مانند پدرو و پیتر نظریه «ادغام بدون عضویت»<sup>۲</sup> را مطرح کرده‌اند که طیفی جدید از روابط اتحادیه اروپا با بازیگران خارجی را نشان می‌دهد، به‌ویژه در خصوص

1. Paradigmatic

1. Integration without Membership

اسرائیل که علی‌رغم پیوندهای نهادی و اقتصادی عمیق، عضوی رسمی از این ساختار منطقه‌ای نیست. این دیدگاه نه تنها سازوکارهای نهادی و اقتصادی بلکه تناقضات موجود در سیاست‌های هنجاری و عملی را نیز تحلیل می‌کند و بر این نکته تأکید می‌ورزد که منافع امنیتی و فناوری، نقش قاطعانه‌ای در شکل‌دهی به این روابط ایفا می‌کنند و غالباً بر اصول و معیارهای هنجاری غلبه می‌نمایند (Pardo & Peters, 2010). علاوه بر این، با بهره‌گیری از نظریه چارچوب‌بندی<sup>۱</sup> Voltolini (۲۰۱۵) نقش بازیگران غیردولتی و لابی‌ها را در فرایند سیاست‌گذاری خارجی اتحادیه اروپا برجسته می‌سازد، نشان می‌دهد که چگونه این بازیگران از طریق ایجاد گفتمان‌های متفاوت می‌توانند مسیرهای تصمیم‌گیری را تعدیل یا منحرف کنند با این وجود، این ظرفیت‌های هنجاری نرم در چارچوب ساختار نظام آنارشیک و ملاحظات امنیتی -اقتصادی بین‌المللی محدود می‌شوند و ناگزیر تحت تأثیر موازنه قوا قرار می‌گیرند. از منظر حقوقی، مطالعاتی همچون Harpaz (۲۰۱۴) و Munin و Sitbon (۲۰۲۱) به تشریح نحوه تعامل ساختارهای قضایی و بوروکراتیک اتحادیه اروپا با مسائلی چون اعمال محدودیت بر همکاری‌ها با اسرائیل به دلیل فعالیت‌های آن در سرزمین‌های اشغالی می‌پردازند. این پژوهش‌ها شکاف بارز میان قوانین و مقررات رسمی و عملکرد عملی را برجسته ساخته‌اند؛ شکافی که به‌عنوان نمونه‌ای بارز از تضاد میان اصول هنجاری و منافع ساختاری در ادبیات نواقع‌گرایی قابل تبیین است. ادبیات پیشین، گرچه از رویکردهای سازه‌نگاری و نهادی در تحلیل سیاست‌های هنجاری اتحادیه اروپا بهره برده است، اما داده‌های تجربی به‌وضوح نشان‌دهنده سازگاری بیشتر با چارچوب نظری نواقع‌گرایی است که بر فشارهای ساختاری و توزیع نابرابر قدرت در نظام بین‌الملل تأکید دارد (Waltz, 1979). چارچوب نواقع‌گرایی قادر است تناقضات بنیادین میان تعهدات هنجاری و رفتار واقعی اتحادیه اروپا را به‌صورت منسجم و نظام‌مند تبیین نماید. پژوهش حاضر با تکیه بر این رویکرد، در بازه زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۴ به تحلیل ساختاری و کارکردی روابط پیچیده اروپا -اسرائیل می‌پردازد که مصادف با دوره‌ای از تحولات ژئوپلیتیکی عمیق، بازتعریف سیاست‌های منطقه‌ای و فشارهای مضاعف در سطح داخلی و بین‌المللی است. این پژوهش با تمرکز دقیق بر

دوره زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۴ که مصادف است با تغییرات عمیق ژئوپلیتیکی در منطقه خاورمیانه و تحولات ساختاری و سیاسی در داخل اتحادیه اروپا، چارچوب نظری نواقع‌گرایی را به شکلی نظام‌مند و تلفیقی به کار گرفته است. در این بازه زمانی، تحولات عمده‌ای چون بازتعریف سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه، تشدید بحران‌های داخلی اتحادیه اروپا و افزایش تنش‌های امنیتی در منطقه باعث شده‌اند که اتحادیه اروپا در تعامل با اسرائیل دچار پارادوکس آشکار میان اصول اعلامی هنجاری و منافع و ملاحظات راهبردی شود (Edinger, 2022: 1893). برخلاف مطالعات پیشین که به صورت جداگانه بر جنبه‌های هنجاری، نهادی یا تاریخی تأکید داشته‌اند، این مطالعه با ادغام متغیرهای ساختاری، امنیتی و اقتصادی، امکان تحلیل جامع‌تری از این تضادها را فراهم کرده است. از منظر نواقع‌گرایی، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، موازنه قوا و وابستگی‌های متقابل، عوامل کلیدی محدودکننده استقلال هنجاری اتحادیه اروپا هستند و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی رفتار عملی آن دارند. این تحقیق با ارائه مدل تحلیلی چندبُعدی، توانسته است پیچیدگی‌ها و تناقض‌های سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال اسرائیل را در چارچوب فشارهای ساختاری و تعادل قدرت تبیین نماید و بدین ترتیب سهم متمایزی در ادبیات روابط بین‌الملل ایفا کند.

### ۳. مبانی نظری تحقیق

این پژوهش از نظریه نواقع‌گرایی به عنوان چارچوب نظری اصلی برای تحلیل روابط اتحادیه اروپا و اسرائیل در بازه زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۴ استفاده می‌کند. نواقع‌گرایی که به طور عمده توسط کنت والتز معرفی شده است، بر این پایه استوار است که ساختار نظام بین‌الملل و توزیع قدرت میان بازیگران، رفتار سیاست خارجی کشورها را شکل می‌دهد (Waltz, 1979: 134). در این چارچوب، نظام بین‌الملل به عنوان یک سیستم آنارشیک (بدون مرجع جهانی بالادستی) در نظر گرفته می‌شود که هر دولت، به ویژه در زمینه امنیت و بقای خود، باید بر اساس خودیاری در این سیستم تصمیم‌گیری کند. این دیدگاه بر اساس توزیع قدرت و موازنه قوا در نظام جهانی، تأکید دارد و استدلال می‌کند که بازیگران بین‌المللی، حتی اگر بخواهند از اصول هنجاری پیروی کنند، باید منافع اقتصادی و امنیتی خود را در نظر گرفته و بر اساس آن عمل کنند. نظریه

نواقع‌گرایی در برابر واقع‌گرایی کلاسیک قرار دارد که بیشتر بر ویژگی‌های داخلی دولت‌ها و ترجیحات رهبران آن‌ها تأکید دارد (Meibauer, 2023: 350). بر اساس نظریه والتز، در یک سیستم بین‌الملل آنارشیک، دولت‌ها و دیگر بازیگران باید توان نسبی خود در مقابل سایر بازیگران، سیاست‌های خارجی خود را تنظیم کنند. این دیدگاه، به‌ویژه در تحلیل رفتار اتحادیه اروپا در قبال اسرائیل، مهم است؛ زیرا اتحادیه اروپا نمی‌تواند به طور مستقل از ملاحظات ساختاری و فشارهای بین‌المللی، به‌ویژه ایالات متحده سیاست‌گذاری کند. به‌عنوان مثال اگرچه اتحادیه اروپا به طور رسمی از راه‌حل دو دولتی و حقوق فلسطینیان حمایت می‌کند، در عمل روابط اقتصادی و امنیتی خود را با اسرائیل گسترش داده است. این عمل نشان‌دهنده فشارهای ساختاری است که به اتحادیه اروپا اجازه نمی‌دهد سیاستی کاملاً مستقل و متکی به اصول هنجاری اتخاذ کند (Waltz, 1990: 70). در نواقع‌گرایی، مفهوم تعادل قوا نقش اساسی دارد. بر اساس این مفهوم، در یک سیستم آنارشیک، بازیگران به دنبال ایجاد تعادل میان قدرت‌های جهانی هستند تا از بقا و امنیت خود اطمینان حاصل کنند (Juncos & Joseph, 2020: 293). در این فرایند، اتحادیه اروپا به‌عنوان یک واحد سیاسی در نظام بین‌الملل، نمی‌تواند از وابستگی‌های اقتصادی و امنیتی خود با اسرائیل صرف‌نظر کند، زیرا این روابط موجب تضمین برخی از منافع راهبردی آن می‌شود. به‌ویژه در زمینه همکاری‌های امنیتی و تجاری با اسرائیل، اتحادیه اروپا به دلیل تهدیدات مشترک از سوی گروه‌های تروریستی و تهدیدات امنیتی در شرق میانه، ناگزیر است که روابط خود را با اسرائیل ادامه دهد (Edinger, 2022: 1887). این همکاری‌ها بخشی از وابستگی متقابل است که در سیستم جهانی در جهت تضمین منافع امنیتی و اقتصادی اتحادیه اروپا شکل گرفته است. این تفکر جدید باعث شد تا محققان با نگاهی تازه نسبت به نظام بین‌الملل و نیروهای جدید آن به تأمل بپردازند. والتز در پی اثبات این تفکر است که نظریه‌ی خوب نظریه‌ای است که سیستمی بودن روابط بین‌الملل را بیان کند؛ زیرا رفتار کشورها بر روی یکدیگر تأثیرگذار است (Kuhn, 1986: 15). این وابستگی‌های متقابل، اتحادیه اروپا را به حفظ موقعیت استراتژیک اسرائیل در خاورمیانه سوق داده است، حتی اگر این سیاست‌ها به طور علنی با حمایت از فلسطین در تضاد باشد. مفهوم ملاحظات امنیتی و اقتصادی در نواقع‌گرایی نیز مهم است. بر اساس این دیدگاه،

بازیگران بین‌المللی نمی‌توانند از منافع اقتصادی و امنیتی خود چشم‌پوشی کنند و این ملاحظات اغلب در اتخاذ تصمیمات سیاست خارجی اولویت دارند (Nye, 1988: 237). اتحادیه اروپا به‌ویژه در زمینه امنیت و تجارت، از وابستگی‌های خود با اسرائیل بهره‌برداری کرده است. اتحادیه اروپا به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری اسرائیل، به‌شدت به همکاری‌های اقتصادی متقابل نیاز دارد که موجب می‌شود حتی در مواقعی که اسرائیل تحت انتقادهای بین‌المللی قرار دارد، اتحادیه اروپا روابط خود را با این کشور حفظ کند (Meibauer, 2023: 353). همچنین، اتحادیه اروپا در تلاش است تا از طریق همکاری‌های امنیتی با اسرائیل، امنیت خود را در برابر تهدیدات امنیتی در منطقه تأمین کند.

از نظر نواقع‌گرایانه، اتحادیه اروپا به دلیل ساختار نظام جهانی و وابستگی‌های متقابل در سیاست‌های اجرایی خود محدود است. این محدودیت‌ها باعث می‌شود که حتی وقتی اتحادیه اروپا مواضع سخت‌گیرانه‌ای در برابر اسرائیل اتخاذ کند، در عمل نتواند فشارهای قابل‌توجهی بر این کشور وارد کند (Waltz, 1990: 33). به‌عنوان مثال، اتحادیه اروپا در مسائلی مانند شهرک‌سازی‌های اسرائیل انتقادات شدیدی را مطرح کرده است، اما در عمل همچنان روابط خود را با اسرائیل در زمینه‌های مختلف اقتصادی و نظامی تقویت کرده است. این تناقض میان سیاست‌های اعلامی و اجرایی اتحادیه اروپا نشان‌دهنده همان شکاف میان «تئوری» و «عمل» در سیاست‌های بین‌المللی است که در نظریه نواقع‌گرایی مورد تأکید قرار دارد. به‌طور خلاصه، چارچوب نواقع‌گرایی با تأکید بر ساختار جهانی آنارشیک و موازنه قوا، به‌وضوح می‌تواند تناقضات موجود در سیاست‌های اتحادیه اروپا در قبال اسرائیل را توضیح دهد. این چارچوب نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا با وجود تعهدات اعلامی خود به حقوق فلسطینیان، به دلیل فشارهای ساختاری و ملاحظات امنیتی و اقتصادی، در عمل از روابط خود با اسرائیل حمایت کرده است. این رفتار که در تضاد با اصول هنجاری اتحادیه قرار دارد، به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و امنیتی قابل توضیح است و در نهایت نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا به‌عنوان یک بازیگر در نظام جهانی، نمی‌تواند به‌طور کامل سیاست‌هایی مستقل از موازنه قوا و وابستگی‌های جهانی اتخاذ کند.

#### ۴. روش تحقیق

در این پژوهش، روش تحقیق توصیفی-تحلیلی به‌عنوان چارچوبی متقن و نظام‌مند انتخاب شده است تا ضمن فراهم‌آوردن بستر لازم برای بازنمایی دقیق و جامع فرآیندها، تحولات و دگرگونی‌های سیاسی و نهادی در روابط پیچیده و چندبعدی میان اتحادیه اروپا و اسرائیل در بازه زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۴، امکان کنکاش عمیق و انتقادی در سازوکارهای ساختاری و عملکردی این رابطه را فراهم سازد. مؤلفه توصیفی این روش، متکی بر جمع‌آوری، سازماندهی و طبقه‌بندی دقیق داده‌های کیفی است که از منابع متعدد و متنوعی همچون اسناد رسمی، بیانیه‌های سیاست‌گذاری، گزارش‌های بین‌المللی و تحلیل‌های راهبردی استخراج شده‌اند و از طریق رویکردی نظام‌مند، روندها و رخداد‌های کلیدی را در چارچوب زمانی مشخص‌شده ترسیم می‌کند. بخش تحلیلی، با اتکا به نظریه نوواقع‌گرایی و با بهره‌گیری از ابزارهای تحلیل انتقادی، به بررسی ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، توزیع نامتقارن قدرت و وابستگی‌های پیچیده امنیتی و اقتصادی می‌پردازد؛ به گونه‌ای که عوامل تعیین‌کننده و محدودیت‌های ذاتی بر استقلال سیاست‌های هنجاری اتحادیه اروپا در عرصه سیاست خارجی، به صورت مفصل واکاوی شده و چالش‌های تعارض میان اصول اعلامی و عملکرد عینی در عرصه عملیاتی‌شدن سیاست‌ها تبیین می‌گردد. این روش‌شناسی از طریق تلفیق استدلال‌های نظری و شواهد مستند، امکان تحلیل فرآیندهای پویای سیاسی و نهادی را فراهم می‌آورد و با تشریح روابط علی میان متغیرهای ساختاری و رفتاری، توانمندی بالایی در کشف الگوهای رفتاری و جهت‌گیری‌های استراتژیک بازیگران چندجانبه دارد. به این ترتیب، رویکرد توصیفی-تحلیلی نه تنها به حفظ دقت و غنای توصیفی می‌پردازد، بلکه به‌عنوان ابزاری تحلیلی قدرتمند در تبیین پیچیدگی‌های نظام‌مند روابط بین‌الملل عمل کرده و چارچوبی منسجم برای استخراج نتایج نظری و عملی در مطالعات سیاست خارجی ارائه می‌دهد.

#### ۵. بازتعریف سیاست اتحادیه اروپا در قبال راه‌حل دو دولتی

اتحادیه اروپا سال‌هاست سرمایه‌گذاری ویژه‌ای در بحث راه‌حل‌هایی کرده است که مسئله دو دولتی را تأیید کند، از نمونه‌های این فعالیت‌ها به حمایت‌های خاص از تشکیلات خودگردان فلسطین می‌توان اشاره کرد. از این حیث عدم‌اعتنا به راه‌حل دو دولتی از سوی بنیامین نتانیاهو و از زمان قدرت‌گیری مجدد در سال ۲۰۰۹ میلادی نگرانی‌های گسترده‌ای را در بین رهبران کشورهای جهان برانگیخته است. از طرفی دیگر ضعف سیاسی و فعالیت‌های نظام‌مند در بین تشکیلات خودگردان و اختلافات شدید داخلی در بین فلسطینیان سبب ارسال سیگنال ضعیف بودن راه‌حل دو دولتی و شکست در آینده شده است. در بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ نتانیاهو تلاش می‌کرد چهره‌ای میانه‌رو و در چارچوب سیاست‌های کلی اسرائیل را در صحنه بین‌المللی به نمایش گذارد. او با دخیل کردن گروه‌های میانه‌رو و چپ‌گرا در ائتلاف خود و حضور در مذاکراتی که با محوریت ایالات متحده و با فلسطینیان برای راه‌حل‌هایی نظیر دو دولتی تشکیل شد، شرکت می‌کرد. با این حال میراث فکری او در مخالفت با روند اسلو و حضور در احزاب موافق با شهرک‌سازی‌های گسترده سبب انتقال حس بی‌اعتمادی گسترده‌ای در بین فلسطینیان و همچنین اروپا شد. نیکلای سارکوزی رئیس‌جمهور فرانسه که زمانی به سمت اروپا تمایل شدیدی داشت در دیدار با باراک اوباما رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا بیان داشت: «من نمی‌توانم نتانیاهو را تحمل کنم. او دروغ‌گوست» این نوع ارز تفکر در میان رهبران اروپایی کاملاً شیوع داشت (Le Guernigou, 2011). به همین دلیل توافق گسترده‌ای که بین اتحادیه اروپا و اسرائیل در سال ۲۰۰۸ صورت پذیرفته بود در سال ۲۰۰۹ به دلیل عدم اهتمام اسرائیل به راه‌حل دو دولتی به حالت تعلیق درآمد (Harpaz, 2017: 610). این روند با به قدرت رسیدن مجدد نتانیاهو در سال ۲۰۲۲ و تفکرات افراط‌گرایانه‌تر وی و همچنین دولت بشدت راست‌گرای او تقویت شد و زمینه را برای بروز اتفاقاتی مانند جنگ اسرائیل، غزه و حزب الله لبنان فراهم ساخت.

۵-۱. پشتیبانی ساختاری و نهادی اتحادیه اروپا از تشکیلات خودگردان فلسطین و پیامدهای آن بر راه‌حل دو دولتی

در ادامه همین روند فلسطینیان در سال ۲۰۱۲ به مجمع عمومی سازمان ملل مراجعه کرده و ادعا داشتند تا فلسطین به عنوان کشوری غیرعضو به رسمیت شناخته شود و مدعای کارشکنی نتانیاها در دستیابی به راه‌حل دو دولتی و وصول به توافقی برای شناسایی دولت مستقل فلسطین را بیان کردند (Sakran, 2017: 32). در این مسئله (به رسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین) اعضای اتحادیه اروپا به شدت با یکدیگر دچار اختلاف شدند و سعی بر این بود که ابعاد تأثیر منفی این مدعا بر موقعیت اسرائیل کاهش یابد. با این حال اسرائیل همچنان به شهرک‌سازی در نواحی حساس در منطقه شرق قدس که ناظران اروپایی به شدت به آن هشدار داده بودند ادامه می‌داد (Lovatt & Toaldo, 2015: 13). در نتیجه این شهرک‌سازی گسترده بیست و هفت کشور اروپایی با سیاست‌های اسرائیل به مخالفت پرداختند. پس از این اختلافات شورای امور خارجی اتحادیه اروپا تأکید کرد که تمام توافقنامه اتحادیه اروپا و اسرائیل باید به طور صریح بیان کنند که «برای سرزمین‌هایی که اسرائیل پس از سال ۱۹۶۷ تصرف کرده است قابل اجرا نیستند» و در سال ۲۰۱۳، تحت فشار پارلمان اروپا، این کمیسیون راهنمایی‌هایی صادر کرد تا به طور صریح اطمینان حاصل شود که کمک‌های اتحادیه اروپا برای اسرائیلی‌ها در سرزمین‌های مورد بحث قابل دریافت نیست. این مسئله پیامدهای محدودی را برای اسرائیل به همراه داشت اما همین پیامدهای حداقلی نیز برای سیاستمداران و فعالین اسرائیلی بسیار سخت و سنگین به نظر می‌آمد که به همین جهت نیز اسرائیل همکاری‌های خود را با اتحادیه اروپا در کرانه باختری رود اردن به حداقل رساند و همچنین تقاضای اسرائیل برای مستثنا کردن کرانه باختری از مجموعه توافقات پیش گفته سبب شد اتحادیه اروپا اسرائیل را از بودجه تحقیقاتی برنامه افق ۲۰۲۰<sup>۱</sup> محروم کند که این مسئله سبب کاهش بخشی از بودجه تحقیقاتی علمی و آسیب دیدن بخش قابل توجهی از دانشمندان اسرائیل شد. در نهایت به اسرائیل برای اعلام اعتراض خود ضمیمه‌ای به توافق افزود که حاوی اعتراضاتش بر بند سرزمینی (سرزمین‌های اشغال شده پس از ۱۹۶۷) بود (Pardo, 2015: 58). این توافق‌ها تنها آغاز فهرستی طولانی از فرصت‌هایی بود که اتحادیه اروپا برای واداشتن اسرائیل به

تمایز قائل شدن میان اراضی دو سوی خط سبز<sup>۱</sup> پیش از سال ۱۹۶۷ به کار گرفت، با این امید که از این طریق اسرائیل تحت فشار قرار گیرد تا گسترش شهرک‌سازی‌ها را متوقف کرده و امکان‌پذیری راه‌حل دو کشوری را حفظ کند (Enserink, 2013: 828). این اقدامات در اسرائیل، به‌ویژه از سوی احزاب راست‌گرا، به‌عنوان نوعی مشروعیت‌بخشی به تحریم علیه شهرک‌های یهودی‌نشین تلقی شده و همچنین به‌مثابه سرآغازی برای تحریمی گسترده‌تر و مورد حمایت عمومی و دولتی علیه کلیت اسرائیل ارزیابی می‌شود. این حساسیت در اسرائیل با توجه به رشد و گسترش جنبش «تحریم، عدم سرمایه‌گذاری و مجازات»<sup>۲</sup> افزایش یافته است؛ جنبشی که تلاش می‌کند همان فشاری را که در دهه ۱۹۸۰ علیه رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی اعمال شد، بازتولید کند (Olesker, 2022: 20). این جنبش که توسط فعالانی از اتحادیه‌های کارگری، احزاب چپ افراطی، سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های اسلام‌گرا هدایت می‌شود تا آن زمان نتوانسته بود توده‌ای قابل توجه از شهروندان اروپایی را به حمایت از خود متقاعد کند. با وجود این، توانست در میان اقلشار گسترده‌تر لیبرال‌های چپ‌گرا و مسلمانان اروپایی مخاطبانی پذیرنده و همسو پیدا کند؛ اما بلافاصله و با شروع حوادث پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ این جنبش‌ها جان تازه‌ای گرفتند و بسیار قدرتمندتر و با هواداران بیشتر در جهان اعلام حمایت کردند. این حرکت‌ها از جمله راهپیمایی‌های علیه اسرائیل خصوصاً پس از شروع جنگ اسرائیل علیه غزه و کشتار بی‌مهابای مردم فلسطینی و لبنانی توسط دولت نتانیاهاو بسیار زیادتر شد و همه‌روزه در جهان شاهد حمایت از مردم غزه و تظاهراتی علیه اسرائیل هستیم. با این حال از آن زمان، اسرائیل و اتحادیه اروپا همچنان به امضای توافق‌نامه‌های تجاری جدید در حوزه کشاورزی (۲۰۰۹) و داروسازی (۲۰۱۲) ادامه دادند و در سال ۲۰۱۳ نیز توافق‌نامه مهمی در زمینه هوانوردی غیرنظامی تحت عنوان «آسمان‌های باز»<sup>۳</sup> به نتیجه رسید. این توافق‌نامه اخیر در زمانی نهایی شد که هنوز اندکی امید در عرصه مناقشه اسرائیل و فلسطین وجود داشت و دیپلماسی فشرده‌ای به رهبری جان کری، وزیر امور خارجه ایالات متحده، در جریان بود (Reich, 2015: 15).

- 
- 1.Green Line
  - 2.Boycott, Divestment and Sanctions -(BDS)
  - 3.Open Skies

۲-۵. تعاملات سیاسی و فشارهای ساختاری: سیاست‌های دولت‌های اسرائیل و پاسخ اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۴، مذاکراتی که با هدایت جان کری انجام می‌شد، به دلیل رد چارچوب پیشنهادی ایالات متحده آمریکا از سوی محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین که به دلیل بی‌اعتمادی و احساس تحقیر ناشی از اعلام‌های مکرر شهرک‌سازی از سوی اسرائیل به این تصمیم رسید، فروپاشید (Hallward & Guidero, 2016: 423). بلافاصله پس از این رویداد، درگیری میان اسرائیل و حماس در غزه در سال ۲۰۱۴ آغاز شد. تصاویر ویرانی‌های گسترده در غزه باعث شد که هزاران نفر در شهرهای مختلف اروپای غربی از جمله لندن، برلین، پاریس، دوبلین و مادرید علیه اسرائیل تظاهرات کنند. این تظاهرات و راهپیمایی‌های اعتراضی نمودی از تشدید تغییرات منفی در نگرش عمومی و افکار جامعه جهانی نسبت به اسرائیل بود، تغییری که از اواخر دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. در این دوره، اهمیت هولوکاست در ادراک اروپاییان از اسرائیل کاهش یافت. همچنین افکار عمومی در اروپای غربی به مراتب کمتر از افکار عمومی در آمریکای شمالی نسبت به اسرائیل همدلی نشان می‌دهند، اگرچه در آمریکای شمالی نیز حمایت لیبرال‌ها از اسرائیل در سال‌های اخیر به طور قابل‌توجهی کاهش یافته است. غیردوستانه‌ترین و بدگمان‌ترین نگرش‌ها نسبت به اسرائیل متعلق به گروه‌هایی است که خود را چپ‌گرا می‌دانند و همچنین نسل «هزاره»<sup>۱</sup> که پس از سال ۱۹۸۰ متولد شده‌اند. هم‌زمان، اقلیت‌های مسلمان در کشورهای پراهمیت و مؤثر به‌ویژه در اروپای غربی، به طور گسترده‌ای با مردم فلسطین همدلی نشان می‌دهند. تعدادی از دانشگاه‌ها در برخی کشورها، مانند بریتانیا و ایرلند، به کانون‌هایی برای فعالیت‌های مردمی تبدیل شده‌اند که خواستار تحریم اسرائیل هستند. هنرمندان و موسیقی‌دانانی که در اسرائیل اجرا دارند، به طور منظم هدف کمپین‌های پر تبلیغی قرار می‌گیرند که از آن‌ها می‌خواهند برنامه‌های خود را لغو کنند (Wayne et al., 2023).

درگیری غزه در سال ۲۰۱۴ انگیزه تازه‌ای به برخی کشورهای اروپایی برای تغییر وضعیت موجود بخشید و به جنبشی برای به رسمیت شناختن دولت فلسطین منجر شد. تا پایان سال ۲۰۱۴، سوئد به طور رسمی دولت فلسطین را به رسمیت شناخت، درحالی‌که پارلمان‌های کشورهای فرانسه، ایرلند، پرتغال، اسپانیا، بریتانیا، بلژیک و لوکزامبورگ، همچنین پارلمان اروپا، قطعنامه‌های غیرالزام‌آوری را در حمایت از این شناسایی تصویب کردند (Seidner, 2023: 25). درگیری‌های غزه در سال ۲۰۱۴، علاوه بر برانگیختن خشم گسترده عمومی علیه اسرائیل، به افزایش چشمگیر موارد یهودستیزی نیز منجر شد. در پی این رویدادها و حملات به اهداف مرتبط با جوامع یهودی در بلژیک، فرانسه و دانمارک توسط افراط‌گرایان و احزاب یهودستیز، بنیامین نتانیاهو اعلام کرد که یهودیان اروپا باید برای فرار از «یهودستیزی وحشتناک» به «خانه» خود، یعنی اسرائیل، مهاجرت کنند که این درخواست از سوی سیاست‌مداران و مسئولین آلمان و فرانسه و همچنین رهبران برجسته یهودیان در جوامع مختلف رد شد.

در سال ۲۰۱۵ با برگزاری انتخابات در اسرائیل و شکل‌گیری ائتلافی با گرایش‌های راست‌گرا، مرحله‌ای جدید در سیاست این کشور آغاز شد. در جریان مبارزات انتخاباتی، نتانیاهو به صراحت اعلام کرد که راه‌حل دو کشوری دیگر واقع‌بینانه نیست و با استفاده از شعارهای تحریک‌آمیز ضد عربی، تلاش کرد حمایت رأی‌دهندگان را جلب کند پس از تشکیل دولت، این ائتلاف راست‌گرا برنامه‌ای را در پیش گرفت که با سرعت بخشیدن به تصویب قوانین غیرلیبرال همراه بود. این قوانین که بسیاری آن‌ها را تهدیدی برای نهادهای دموکراتیک و حقوق شهروندی در اسرائیل می‌دانند، نگرانی‌های جدی را در میان گروه‌های حقوق بشری و جامعه بین‌المللی برانگیخت. تغییرات سیاسی این دوره، به‌ویژه در زمینه شهرک‌سازی‌ها و روابط با فلسطینیان، تأثیرات عمیقی بر روند صلح و جایگاه اسرائیل در صحنه جهانی داشت. این اقدام به عنوان حمله‌ای به حمایت اتحادیه اروپا از نهادهای حقوق بشری تلقی شد. در همین راستا، سرویس اقدام خارجی اتحادیه اروپا<sup>۱</sup> هشدار داد که چنین سیاست‌هایی می‌تواند به تضعیف هویت دموکراتیک اسرائیل منجر شود (Medina, 2020: 810). در ماه مه ۲۰۱۵، گروهی از شخصیت‌های

1. European External Action Service (EEAS)

برجسته اروپایی شامل چندین وزیر امور خارجه و نخست‌وزیر پیشین اروپا خواستار «بازنگری در سیاست اتحادیه اروپا» شدند. آن‌ها پیشنهاد کردند که این بازنگری شامل ارتقای جایگاه فلسطین و افزایش پاسخگویی در قبال مسائل حقوق بشری و گسترش شهرک‌سازی‌ها باشد. یکی از نگرانی‌های اصلی آن‌ها این بود که «کمک‌های مالی و سیاسی ارائه‌شده از سوی اروپا و آمریکا به تشکیلات خودگردان فلسطین، در عمل تنها به تداوم اشغالگری اسرائیل کمک می‌کند و دستاورد چشمگیری برای فلسطینیان ندارد.» (De Olazábal, 2023: 20).

در نوامبر ۲۰۱۵، کمیسیون اتحادیه اروپا اعلام کرد که محصولات تولیدشده در شهرک‌های اسرائیلی باید به طور جداگانه برچسب‌گذاری شوند. این تصمیم که از سال ۲۰۱۳ مورد حمایت برخی اعضای اتحادیه اروپا بود، به دلیل تلاش‌های دیپلماتیک جان کری برای پیشبرد روند صلح به تأخیر افتاده بود (Ryngaert, 2020: 794). با توقف مذاکرات صلح و اعلام طرح‌های جدید برای گسترش شهرک‌ها، این سیاست در نهایت اجرا شد و به عنوان اقدامی برای اعمال فشار بیشتر بر اسرائیل در مسئله شهرک‌سازی تلقی شد. با انتخاب دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۷، تغییرات جدیدی در سیاست‌ها شکل گرفت. نفتالی بنت، رهبر حزب راست‌گرای «خانه یهودی»<sup>۲</sup> و یکی از شرکای کلیدی ائتلاف دولتی اسرائیل، خواستار اعلام پایان امکان تشکیل دولت فلسطینی شد. هم‌زمان، نتانیاهو نیز به تدریج از اشاره مستقیم به راه‌حل دو کشوری خودداری کرد (Cavari, 2021: 293).

در دسامبر ۲۰۱۶، اسرائیل با پیامدهای دیپلماتیک قابل توجهی مواجه شد. بریتانیا، فرانسه و اسپانیا به قطعنامه‌ای در شورای امنیت سازمان ملل رأی دادند که شهرک‌سازی‌های اسرائیل را محکوم می‌کرد و زمینه بالقوه‌ای برای اعمال تحریم‌ها فراهم می‌آورد. تصویب این قطعنامه با واکنش به لایحه‌ای در کنست همراه بود که برخی از شهرک‌های ساخته‌شده روی زمین‌های خصوصی فلسطینیان را قانونی می‌کرد. در همین زمان، کنفرانسی به ابتکار فرانسه برای پیشبرد راه‌حل دو کشوری برگزار شد که با وجود مخالفت اسرائیل ادامه یافت (Falah, 2021: 339). در نشانه‌ای دیگر

از تغییرات در روابط اسرائیل و اروپا، وزیر امور خارجه آلمان، زیگمار گابریل، در جریان سفر خود به اسرائیل در سال ۲۰۱۷، با گروه‌های غیردولتی چپ‌گرا در اسرائیل دیدار کرد و از دیدار با بنیامین نتانیا‌هو خودداری کرد. نتانیا‌هو پیش از این اعلام کرده بود که اگر گابریل با این گروه‌ها دیدار کند، حاضر به ملاقات با او نخواهد بود. گابریل در سخنرانی خود در تل‌آویو هشدار داد که «جوانان در کشور من به طور فزاینده‌ای از پذیرش رفتار ناعادلانه با فلسطینیان خودداری می‌کنند و برای دوستانی چون من توضیح‌دادن دلیل حمایت از اسرائیل روزبه‌روز سخت‌تر می‌شود.» این اظهارات نگرانی‌هایی را که در میان جناح میانه‌روی اسرائیل وجود داشت، نمایان ساخت، مبنی بر اینکه اسرائیل در حال ازدست‌دادن حمایت‌ها در اروپا که منطقه‌ای حیاتی برای این کشور است (Sigmar Gabriel, 2018). از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۴، اتحادیه اروپا به طور مستمر بر حمایت از راه‌حل دو دولتی تأکید کرده است، اما این حمایت با چالش‌هایی مواجه بوده است. فشارهای فزاینده از سوی اسرائیل و ایالات متحده برای توقف یا کاهش حمایت‌ها از این راه‌حل، به‌ویژه در دوران دولت‌های راست‌گرای اسرائیل و ترامپ در آمریکا، موجب کاهش اعتبار و کارایی سیاست‌های اتحادیه اروپا در این زمینه شد. به‌علاوه، اتحادیه اروپا از یک‌سو همچنان در حمایت از فلسطین سخن گفته، اما در عمل نتوانسته است به طور مؤثر اسرائیل را به پذیرش راه‌حل دو دولتی وادار کند (Pardo and Zahavi, 2024:280).

#### ۶. منافع اقتصادی، امنیتی و ساختاری: تحلیل ابعاد پیچیده روابط اتحادیه اروپا و اسرائیل

درک روابط پیچیده اسرائیل و اروپا نیازمند تحلیل شکاف‌های بنیادینی است که بر پایه منافع ملی، تفاوت‌های فرهنگی و تضادهای ایدئولوژیک شکل گرفته‌اند. این عوامل نه تنها سیاست‌های طرفین را تعریف می‌کنند، بلکه در ایجاد تنش‌های مداوم و موانع دیپلماتیک نیز نقش کلیدی ایفا می‌کنند. اروپا با تکیه بر تجارت، همکاری‌های استراتژیک و دیپلماتیک و روابط فرهنگی و علمی، اهرم‌های قابل توجهی برای اعمال نفوذ بر اسرائیل در اختیار دارد. اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری اسرائیل محسوب می‌شود (Munin, 2021:23). به گفته یکی از دیپلمات‌های ارشد اروپایی، اسرائیل از توافق‌هایی با اتحادیه اروپا برخوردار است که نسبت به هر کشور غیرعضو دیگری مزایای بیشتری دارند (Axinte & Bolborici, 2021:50). علاوه بر این، اتحادیه اروپا نقشی

حیاتی در حمایت مالی از تشکیلات خودگردان فلسطین ایفا می‌کند. این حمایت که به‌ویژه شامل پایداری اقتصادی و تقویت ساختارهای امنیتی در کرانه باختری می‌شود، نه تنها به ثبات فلسطین کمک می‌کند، بلکه برای تأمین امنیت اسرائیل نیز ضروری است. به این ترتیب، اروپا از طریق این وابستگی‌های متقابل، ابزاری مؤثر برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های اسرائیل در اختیار دارد. با توجه به ترکیب قابل توجهی از اهرم‌های نفوذ اروپا و نارضایتی فزاینده از سیاست‌های اسرائیل، انتظار می‌رود که فشارهای اروپا بر اسرائیل افزایش یابد. اتحادیه اروپا از ابزارهای اقتصادی، دیپلماتیک و فرهنگی برخوردار است که می‌تواند در جهت تأثیرگذاری بر رفتار اسرائیل به کار گرفته شود، به‌ویژه در مسائلی مانند شهرک‌سازی‌ها و روند صلح با فلسطینیان. با این حال، در عمل، چنین فشاری به دلایل مختلفی، از جمله پیچیدگی روابط استراتژیک، نگرانی‌های امنیتی و اختلاف نظر میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا، کمتر از حد انتظار بوده است. این تناقض نشان‌دهنده تعارض میان ظرفیت بالقوه اروپا برای اعمال نفوذ و موانع واقعی در مسیر اجرایی کردن این فشارها است. نتایجی که در یکی از دیدارهای اخیر با رهبران کشورهای ویشگراد<sup>۱</sup> از این مسئله ابراز شگفتی کرد، به روشنی اذعان داشت که اسرائیل به دلیل پیوند دادن اروپا میان ارتقای روابط دوجانبه و مسئله فلسطین، هزینه‌هایی را متحمل می‌شود. توافق همکاری اسرائیل با یوروپل<sup>۲</sup> به دلیل اصرار اتحادیه اروپا بر محدود کردن این همکاری به مناطق خارج از خط سبز به حالت تعلیق درآمده است. همچنین، هیچ نشست رسمی شورای انجمن اتحادیه اروپا-اسرائیل که نهاد وزارتی مسئول همکاری‌های دوجانبه است، از سال ۲۰۱۲ برگزار نشده است؛ زیرا برخی اعضای شورای اتحادیه اروپا خواستار اتخاذ مواضع سخت‌گیرانه‌تر علیه اسرائیل و مخالفت با توافقات جدید میان اتحادیه و اسرائیل هستند (Steele, 2019: 41).

#### ۱-۶. شکاف‌ها و تنش‌های ساختاری در سیاست اتحادیه اروپا نسبت به اسرائیل و فلسطین

1. Visegrád

2. Europol

با این حال، حتی اگر اسرائیل با اقداماتی نظیر الحاق رسمی اراضی که راه حل دو دولتی را تضعیف می کند و اتحادیه اروپا را وادار به واکنش کند، بعید است فشار هماهنگ و گسترده ای از سوی اتحادیه اروپا اعمال شود. این امر به دلیل شکاف های موجود در شورای اروپا، پارلمان اتحادیه اروپا و میان کشورهای عضو است (Martins, 2016: 155). فرانسه در میان گروهی از کشورها که به طور مداوم از اقدامات برای ورود اتحادیه اروپا به دستور کار اسرائیل و فلسطین حمایت می کنند، نقش رهبری دارد. این حمایت شامل استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و اقدامات اتحادیه اروپا برای اعمال فشار بر اسرائیل می شود. این گروه شامل کشورهای مدیترانه ای مانند اسپانیا و پرتغال و همچنین کشورهای شمال اروپا مانند ایرلند و سوئد است که مسائل حقوق بین الملل و حقوق بشر بخش مهمی از فرهنگ سیاسی آنها را تشکیل می دهد (Müller, 2012: 119). در مقابل، گروهی دیگر که نسبت به مواضع اسرائیل همدلی بیشتری دارند، در برابر این ابتکارات مقاومت می کنند. آلمان و هلند سابقاً در مرکز این گروه قرار داشتند که به روابط ترانس آتلانتیک تعهدی عمیق دارند و تحت تأثیر خاطره هولوکاست هستند. بریتانیا، با توجه به پیوندهای تاریخی قوی خود با جهان عرب، همواره رویکردی متعادل اتخاذ کرده است، اما معمولاً تلاش می کرد اقدامات فرانسه برای رقابت با رهبری ایالات متحده در خاورمیانه را مهار کند (Berenskötter & Mitrani, 2022: 6). امروزه، مقامات نمایندگی های کشورهای عضو اتحادیه اروپا اذعان دارند که سرخوردگی از سیاست های جناح راست اسرائیل، آلمان و هلند را به اتخاذ موضعی خنثی تر سوق داده است. اکنون این گروه دوم بیشتر تحت نفوذ اعضای جدیدتر از اروپای شرقی قرار دارد. اگرچه بحث های شورای امور خارجه اتحادیه اروپا معمولاً این اختلافات را پشت درهای بسته نگه می دارد، اما این شکاف ها بارها در رأی گیری های مربوط به قطعنامه های سازمان ملل به وضوح آشکار شده است. یکی از برجسته ترین نمونه ها، رأی گیری نوامبر ۲۰۱۲ در سازمان ملل بود که درباره پذیرش فلسطین به عنوان یک کشور غیر عضو صورت گرفت. از میان اعضای اتحادیه اروپا، ۱۴ کشور - که همگی به جز یونان و قبرس از اروپای غربی بودند - به این پیشنهاد رأی مثبت دادند. ۱۲ کشور دیگر، شامل تمامی کشورهای سابق بلوک شرق به همراه بریتانیا، آلمان و هلند، رأی ممتنع دادند. جمهوری چک تنها کشوری بود که رأی مخالف داد (UN Press

2012). نمونه اخیرتر، رأی‌گیری مجمع عمومی سازمان ملل در دسامبر ۲۰۱۷ بود که در واکنش به تصمیم دولت ترامپ برای به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل، قطعنامه‌ای برای محکومیت این اقدام تصویب شد. در این رأی‌گیری، اعضای اتحادیه اروپا از جمله کرواسی، جمهوری چک، مجارستان، لتونی، لهستان و رومانی در میان ۳۵ کشوری بودند که رأی ممتنع دادند، درحالی‌که سایر اعضای اتحادیه اروپا به این قطعنامه رأی مثبت دادند (UN Press, 2017). از سویی دیگر باید گفت اگرچه هر کشور و منطقه‌ای ویژگی‌های خاص خود را دارد، اما به‌طور کلی کشورهای عضو سابق بلوک شرق با رویکردی آتلانتیک محور به اتحادیه اروپا پیوسته‌اند. این کشورها فاقد میراث استعمارگری، منافع تاریخی در جهان عرب و اقلیت‌های قابل توجه مسلمان هستند که این عوامل در سیاست‌ها و نگرش‌های کشورهای اروپای غربی نقش مهمی ایفا می‌کنند. هرچند بسیاری از رهبران این کشورها از تاریخ جوامع بزرگ یهودی که ادعا می‌کنند در جریان هولوکاست نابود شدند، آگاهی دارند. باوجود این، نگرانی‌ها درباره یهودستیزی در میان جریان‌های راست پوپولیستی و تلاش‌ها برای بازنگری در تاریخ هولوکاست، به‌ویژه در لهستان، همچنان مطرح است. افزون بر این، بررسی‌های افکار عمومی نشان می‌دهد که در مقایسه با کشورهای اروپای غربی مانند بریتانیا، فرانسه، آلمان، هلند و سوئد، مردم مجارستان و لهستان نگرش‌های منفی‌تری نسبت به مسلمانان دارند (Apor et al., 2019:915). گروه ویشگراد متشکل از کشورهای مجارستان، لهستان، جمهوری چک و اسلواکی، در سال ۲۰۱۷ نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو را برای شرکت در نشست خود دعوت کرد و حتی دعوت نتانیاهو برای برگزاری نشست سال ۲۰۱۸ این گروه در اسرائیل را پذیرفتند (Steele, 2019:5). در این میان، جمهوری چک با اقدام خود در به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل در سال ۲۰۱۷، همگام با واشنگتن، از سایر کشورهای اتحادیه اروپا متمایز شد (Kalhousová, 2019:18)؛ هرچند برخلاف ایالات متحده، این اقدام به طور مشخص فقط به اورشلیم غربی اشاره داشت و پیش‌تر پارلمان این کشور نیز از چنین اقدامی حمایت کرده بود. هم‌زمان، گزارش‌هایی حاکی از آن است که مجارستان تلاش کرد بیانیه مشترک شورای اتحادیه اروپا را که تصمیم دولت ترامپ درباره اورشلیم را محکوم می‌کرد، مسدود کند.

این شکاف در سطح ملی با یک اختلاف ایدئولوژیک و سیاسی حزبی عمیق‌تر همراه است. در دو سوی آتلانتیک، افرادی که خود را محافظه‌کار یا متعلق به جناح راست می‌دانند، به احتمال بسیار بیشتری به اسرائیل به عنوان یک دولت-ملت غربی و متحدی در خط مقدم مقابله با تهدیدات مشترک، دیدگاهی همدلانه دارند. در مقابل، افرادی که خود را لیبرال یا متعلق به جناح چپ می‌دانند، معمولاً منتقد سیاست‌های راست‌گرایانه اسرائیل هستند و در عین حال با فلسطینیان به عنوان قربانیان سرکوب اسرائیل ابراز همدردی می‌کنند. این اختلافات ایدئولوژیک نگرش احزاب حاکم و رهبران در شورای اتحادیه اروپا را شکل می‌دهند و به وضوح در پارلمان اتحادیه اروپا نیز نمایان هستند. در پارلمان اتحادیه اروپا، احزاب چپ به رهبری جناح سوسیالیست‌ها و دموکرات‌ها<sup>۱</sup> اغلب از قطعنامه‌هایی انتقادی نسبت به اسرائیل حمایت می‌کنند، در حالی که احزاب راست به رهبری حزب مردم اروپا<sup>۲</sup> خط‌مشی‌ای همدلانه‌تر با مواضع دولت اسرائیل را دنبال می‌کنند (Gianniou, 2016: 67). نگرش‌ها حتی در اروپای غربی بعضاً تحت تأثیر این واقعیت شکل می‌گیرند که برای بسیاری از سیاست‌مداران و رأی‌دهندگان آن‌ها فلسطینیان عموماً با فساد، اختلافات داخلی و افراط‌گرایی خشونت‌آمیز مرتبط هستند؛ بنابراین، در نظرسنجی‌های افکار عمومی در کشورهای پیشرو اروپای غربی، اگرچه فلسطینیان نسبت به اسرائیلی‌ها محبوبیت بیشتری دارند، اما اکثریت پاسخ‌دهندگان یا موضعی بی‌طرف اتخاذ می‌کنند یا نسبت به این موضوع بی‌تفاوت هستند. این مدعای مدنظر را در دو فاصله سال‌های ۱۹۸۳ و ۲۰۲۲ با اختلاف حدود ۴۰ ساله از منابع استخراج کرده و نتایج یکسانی به دست آمد (Ahmed et al., 2022; Boer, 1983: 124). در خصوص جنبش تحریم و عدم سرمایه‌گذاری اسرائیل<sup>۳</sup>، برخی صندوق‌های مالی اروپایی و آمریکایی از همکاری با شرکت‌های اسرائیلی فعال در اراضی اشغالی خودداری کرده‌اند. همچنین شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد صادرات اسرائیل در دوره‌های بروز خشونت مانند سال ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ که در جریان آن خشونت‌های اسرائیل بر ضد مردم غزه به اوج خود رسیده است کاهش می‌یابد. با این حال، این جنبش نتوانسته است حمایت عمومی

1. Progressive Alliance of Socialists and Democrats (S&D)

2. European People's Party (EPP)

3. The Boycott, Divestment, Sanctions (BDS)

کافی برای فشار بر دولت‌ها به منظور اقدام قاطعانه به دست آورد. بخش عمده‌ای از تولیدات اسرائیل شامل محصولات صنعتی واسطه‌ای پیشرفته است که شناسایی و هدف‌گیری آن‌ها از سوی کمپین‌های مردمی دشوار است و جایگزینی آن‌ها نیز چالش‌برانگیز محسوب می‌شود (Salah, 2024). علاوه بر این، دولت‌های بریتانیا و فرانسه قوانینی علیه تحریم‌ها تصویب کرده‌اند و در آلمان، ایده تحریم محصولات اسرائیلی به دلیل شباهت تاریخی به تحریم اقتصادی نازی‌ها علیه کسب‌وکارهای یهودی، بار سیاسی و حساسیت ویژه‌ای دارد (Krell, 2024: 155).

#### ۶-۲. چالش‌های امنیتی و دیپلماتیک در فرایند صلح و به رسمیت‌شناسی فلسطین

شکاف در شورای اتحادیه اروپا و تعهد زیاد بسیاری از کشورها و رهبران به مواضع خود، انگیزه تلاش برای دستیابی به یک موضع مشترک رسمی را کاهش داده است، به‌ویژه در شرایطی که (عکس زمان کنونی-۲۰۲۴) خشونت گسترده‌ای وجود ندارد که این مناقشه را به صدر اخبار بکشاند. وزرای اتحادیه اروپا بارها بحث‌های غیررسمی درباره روند صلح خاورمیانه برگزار کرده‌اند. در اواخر سال ۲۰۱۷ و اوایل ۲۰۱۸، نشست‌های صبحانه‌ای با رهبران اسرائیلی و فلسطینی برگزار شد. همچنین، فدریکا موگرینی<sup>۱</sup>، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، پس از نشست غیررسمی سالانه جیمینیک<sup>۲</sup> در سپتامبر ۲۰۱۷ اعلام کرد که اتحادیه اروپا در حال بازبینی «چگونگی تعاملات خود در منطقه» است (Oppenheim, 2020: 18). سوئد در اکتبر ۲۰۱۴ با اعلام رسمی فلسطین به عنوان دولت مستقل، تبدیل به نخستین کشور بزرگ اتحادیه اروپا شد که فلسطین را به رسمیت شناخت. با این حال، از ژانویه ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰، به‌جز یک بیانیه سه پاراگرافی در ژوئن ۲۰۱۶، هیچ نتیجه رسمی مورد توافق میان ۲۸ کشور عضو شورای اتحادیه اروپا در این خصوص صادر نشده است. هیچ کشوری در اتحادیه اروپا خواستار اعمال تحریم علیه اسرائیل نبود و هنوز تا این تاریخ کشوری پس از سوئد اقدام به رسمیت شناختن دولت فلسطین نکرده است. حتی کنفرانس بین‌المللی‌ای که در سال ۲۰۱۷ با هماهنگی فرانسه برگزار شد نیز به یک ابتکار عمل اروپایی تبدیل نشد. تمام این موارد بیانگر دشواری دستیابی به اجماع

---

1. Federica Mogherini

2. Gymnich Summit

در این زمینه بود. علاوه بر این، مقامات سرویس اقدام خارجی اتحادیه اروپا<sup>۱</sup> بر اهمیت حفظ گفت‌وگو با اسرائیل برای ایفای نقشی مؤثر در مسئله اسرائیل و فلسطین تأکید می‌کنند. در واکنش به دستورالعمل‌های برجسب‌گذاری، اسرائیل به طور موقت روابط سیاسی خود با اتحادیه اروپا را متوقف کرد. مقامات سرویس اقدام خارجی اتحادیه اروپا اذعان دارند که این واکنش اسرائیل می‌تواند برخی را به این نتیجه برساند که این تلاش‌ها «ارزش سختی آن را نداشت». به طور مشابه، اسرائیل تلاش کرده است سوئد را از هرگونه مشارکت در دیپلماسی اسرائیل و فلسطین کنار بگذارد، پس از آنکه استکهلم به طور رسمی فلسطین را به رسمیت شناخت. به عنوان نمونه، اسرائیل از برگزاری جلسات با وزیر امور خارجه سوئد، مارگوت والستروم<sup>۲</sup>، خودداری کرده است (Cohen-Almagor, 2021: 733). با این حال، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا یا زیرگروه‌هایی در میان ۲۸ کشور عضو، به طور گسترده‌ای علاقه‌مند شده‌اند تا از الگوی سوئد پیروی کرده و فلسطین را به رسمیت بشناسند یا دیگر اشکال حمایت دیپلماتیک را ارائه دهند. در ژانویه ۲۰۱۸، وزیر امور خارجه لوکزامبورگ اظهار داشت که با توجه به نبود وحدت در اتحادیه اروپا، فرانسه باید رهبری گروهی از کشورهای هم‌فکر برای به رسمیت شناختن فلسطین را بر عهده بگیرد و لوکزامبورگ نیز به این ابتکار خواهد پیوست (Malcontent, 2022: 279). در بریتانیا، حزب کارگر در مانیفست انتخاباتی خود در سال ۲۰۱۷ متعهد شد که در صورت پیروزی در انتخابات، فلسطین را به رسمیت بشناسد (Fraser, 2022: 240-242).

در نوامبر ۱۹۸۸، سازمان آزادی‌بخش فلسطین<sup>۳</sup> به رهبری یاسر عرفات، استقلال کشور فلسطین را اعلام کرد. این اقدام به طور گسترده‌ای توسط ۷۸ کشور از جمله بسیاری از کشورهای در حال توسعه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به رسمیت شناخته شد. این موج حمایت در سال‌های بعد نیز ادامه یافت و در نهایت منجر به به رسمیت‌شناسی رسمی فلسطین از سوی ۱۴۲ کشور عضو سازمان ملل تا سال ۲۰۲۴ شد. در سال ۲۰۱۲، سازمان ملل متحد وضعیت فلسطین را

1. European External Action Service (EEAS)

2. Margot Wallstrom

3. Palestine Liberation Organization (PLO)

به‌عنوان «دولت ناظر غیر عضو» ارتقا داد که گامی مهم در تثبیت موقعیت دیپلماتیک فلسطین در عرصه بین‌المللی به شمار می‌آید. با این حال، کشورهای غربی عمدتاً از این اقدام خودداری کرده و به مذاکرات مستقیم میان فلسطین و اسرائیل تأکید دارند. در اروپا، به رسمیت شناسی فلسطین ابتدا در میان کشورهای بلوک شرق آغاز شد. در سال ۱۹۸۸، بلغارستان، لهستان، چکسلواکی (اکنون جمهوری چک و اسلواکی)، مجارستان، رومانی و قبرس استقلال فلسطین را به رسمیت شناختند. این حمایت عمدتاً با سیاست‌های ضد اسرائیلی بلوک شرق همسو بود. در سال ۲۰۱۴، سوئد به‌عنوان اولین کشور اروپای غربی، فلسطین را به رسمیت شناخت که این تصمیم با واکنش‌های شدید اسرائیل و حمایت داخلی در سوئد همراه بود. اخیراً در سال ۲۰۲۴، کشورهای اسپانیا، ایرلند، نروژ و اسلوونی نیز در واکنش به بحران‌های جاری در نوار غزه، به جمع کشورهای به رسمیت شناسی فلسطین پیوستند (United Nations, 2024:3). این تصمیمات بازتابی از فشارهای بین‌المللی و تمایل برای حل و فصل مسائل مربوط به حقوق فلسطینیان بود.

بنابراین، هرچند به‌نظر می‌رسد که وحدت کافی برای اتخاذ تدابیر مؤثر و گسترده در سطح اتحادیه اروپا وجود ندارد، اما کاهش اعتبار تعهد اسرائیل به راه‌حل دو دولتی تمایل چندین کشور اروپایی را برای ارائه حمایت دیپلماتیک تضعیف کرده و انگیزه برخی از آن‌ها برای اعمال فشار دیپلماتیک را افزایش داده است. با این حال، تنوع و پیچیدگی نگرش‌های اروپایی نسبت به اسرائیل به دلیل تحولات عمده در زمینه‌های استراتژیک، سیاسی و اقتصادی در حال افزایش است که اسرائیل را به‌عنوان یک شریک اقتصادی و استراتژیک در چشم بسیاری از رهبران اروپایی تا قبل از جنگ ۲۰۲۳ و عملیات طوفان الاقصی به‌طور فزاینده‌ای مهم‌تر کرده بود اما پس از این واقعه به‌طور گسترده‌ای حمایت‌های رهبران اروپایی از نتانیاهو و اسرائیل کم شده است.

#### ۷. تغییرات استراتژیک و افزایش تهدیدات امنیتی در خاورمیانه و تأثیر آن بر سیاست خارجی

##### اتحادیه اروپا

در سال ۲۰۰۳، استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا به دوران «صلح و ثباتی بی‌سابقه در تاریخ اروپا» اشاره کرد (European Union, 2003). در مقابل، استراتژی جهانی ۲۰۱۶ اتحادیه اروپا بر ارزیابی واقع‌بینانه‌ای مبتنی بود که اعلام کرد: «ما در عصری به سر می‌بریم که بحران‌های وجودی عمیق، هم در داخل اتحادیه اروپا و هم در عرصه بین‌المللی، به صورت هم‌زمان و چندجانبه، چالش‌های اساسی را متوجه امنیت، رفاه و ارزش‌های بنیادین ما ساخته‌اند. این واقعیت مستلزم اتخاذ رویکردی نوآورانه، جامع و راهبردی در حوزه سیاست خارجی و امنیتی اروپا است که قادر باشد پیچیدگی‌ها و مؤلفه‌های متنوع این بحران‌ها را به طور هم‌زمان مدنظر قرار دهد» (European Union, 2016). ابعاد خارجی این بحران نه تنها از خاورمیانه ناشی می‌شود، بلکه از برخورد با روسیه‌ای استراتژیک و تهاجمی در اروپا شرقی و ایالات متحده‌ای که در دوران اوباما به سمت کاهش تعهدات پیش می‌رفت و در دوران ترامپ، پایبندی آن به نظم بین‌المللی لیبرال زیر سؤال رفته است، نیز ریشه می‌گیرد. امیدی که ترکیه دموکراتیک بتواند شکاف‌های میان اسلام و غرب را پر کند، اکنون از بین رفته است، زیرا اردوغان در حال پذیرش گفتمان‌های اسلام‌گرایانه فزاینده و سیاست‌های استبدادی است (Makaradze & Makaradze, 2023: 123). به طور هم‌زمان، رؤیای بهار عربی که قرار بود دموکراسی را به منطقه غرب آسیا بیاورد، اکنون به کابوسی تبدیل شده است که با ظهور گروه‌های اسلام‌گرا مانند داعش و فروپاشی بسیاری از مناطق این ناحیه به هرج و مرج همراه است. این تحولات موجب تغییر مسیر سیاست خارجی اتحادیه اروپا از رویکردهای هنجاری و هویتی به سمت واقع‌گرایی شده است که در استراتژی جهانی ۲۰۱۶ اتحادیه اروپا منعکس شده و بر امنیت شهروندان و قلمرو اتحادیه تأکید دارد. در رابطه با منطقه جنوب مدیترانه، این رویکرد در تأکید مجدد بر «پیوند امنیت و ثبات» به عنوان «چارچوب اصلی» نمایان است، به گونه‌ای که در این چارچوب، ثبات بر دموکراسی اولویت یافته است (Khan et al., 2023).

#### ۷-۱. تحولات منطقه‌ای و بازتعریف اولویت‌های امنیتی اتحادیه اروپا

از این منظر از ابتدای هزاره سوم، عرصه رویارویی اسرائیل و فلسطین دیگر به‌عنوان یکی از مسائل محوری در نگرانی‌های استراتژیک اتحادیه اروپا در خاورمیانه ظاهر می‌شود. در استراتژی امنیتی ۲۰۰۳ اتحادیه اروپا آمده بود: «حل مناقشه عربی - اسرائیلی یک اولویت استراتژیک برای اروپاست. بدون حل این مسئله، شانس کمی برای مقابله با سایر مشکلات در خاورمیانه وجود خواهد داشت.» اما در سند استراتژی جهانی ۲۰۱۶ اتحادیه اروپا، این موضوع تنها در قالب یک اشاره مختصر در بخشی درباره حمایت از همکاری چندجانبه کارکردی در خاورمیانه گنجانده شده است که آن هم صرفاً یکی از پنج محور اصلی رویکرد اتحادیه اروپا به مدیترانه، خاورمیانه و آفریقا محسوب می‌شود. در مقابل، موضوع «تروریسم» ۳۲ بار و «مهاجرت» ۲۶ بار در این سند ذکر شده‌اند که بیانگر تغییر تمرکز اتحادیه اروپا به مسائل فوری‌تر و پراهمیت‌تر برای امنیت و منافع استراتژیک این نهاد است (European Union, 2016). در همین زمان جنگ در جبهه سوریه - عراق و هرج و مرج در لیبی تأثیری مستقیم و بسیار بیشتر بر منافع اروپا نسبت به مناقشه اسرائیل و فلسطین داشته است. این منافع شامل موج مهاجرت، جذب شهروندان اروپایی به داعش و تهدید بازگشت آن‌ها، تلاش‌های داعش برای افراط‌گرایی در میان مسلمانان اروپا و احتمال گسترش بی‌ثباتی به دیگر کشورهای عربی است. علاوه بر این، اسرائیل یک شریک امنیتی کلیدی برای مصر و اردن است که ثبات آن‌ها از نگرانی‌های مهم اروپا محسوب می‌شود. نقش اسرائیل در حمایت از مبارزه مصر با جهادی در شبه‌جزیره سینا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به‌ویژه با توجه به نگرانی اروپا از پیوستن تعداد بیشتری از مصری‌ها به موج‌های مهاجرتی از لیبی و سوریه (Yitzhak, 2021: 410).

اسرائیل در منازعات کلیدی منطقه‌ای در کنار کشورهای حوزه خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی قرار دارد که در آن زمان با آن‌ها روابط رسمی نداشت. این همکاری تحت تأثیر تهدیدات فزاینده از سوی ایران و گروه‌های جهادی سنی، همراه با کاهش نقش ایالات متحده در منطقه، شکل گرفته و به‌ویژه با سیاست‌های دولت اوباما در نزدیکی به ایران تقویت شده است. در جنگ ۲۰۱۴ اسرائیل با حماس، کشورهای عربی موضع قابل توجهی اتخاذ نکردند و مصر در نهایت آتش‌بسی با شرایط مطلوب برای اسرائیل را میانجی‌گری کرد (Safdar,

2024:164). علاوه بر این، هم اروپایی‌ها و هم اسرائیلی‌ها از تلاش‌های اصلاح‌طلبانه محمدبن‌سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، استقبال می‌کنند؛ تلاش‌هایی که شامل فاصله‌گیری از اشکال افراطی و ضدغربی اسلام و همچنین گشودگی بیشتر نسبت به اسرائیل به‌عنوان یک متحد بالقوه است. اشغال و دوره‌های متناوب درگیری همچنان به‌عنوان منبع نارضایتی و عامل رادیکالیزاسیون عمل می‌کند. با این حال، ظهور تهدیدات جهادی‌های سنی نشان‌دهنده خطرات امنیتی مرتبط با خروج کامل نیروهای نظامی اسرائیل از کرانه باختری است. هر فضایی که در خاورمیانه ضعیف یا فاقد حکومت باشد، از جمله نوار غزه و جنوب لبنان پس از خروج اسرائیل، به پایگاهی برای افراط‌گرایان اسلام‌گرا تبدیل شده است. در این چارچوب، درخواست اسرائیل برای ایجاد یک رژیم امنیتی ویژه در کرانه باختری، از جمله حضور نیروهای اسرائیلی در امتداد رود اردن در هر توافق آتی، به اعتبار بیشتری دست‌یافته است؛ درخواستی که پیامدهای آشکاری برای امنیت اردن نیز دارد.

مهار گسترش قدرت ایران نیز یک دغدغه مشترک بین اروپا و اسرائیل است. اگرچه اروپا و دولت نتانیاهو از زمان امضای برجام در این زمینه اختلاف نظر داشته‌اند - اروپایی‌ها از توافق حمایت کرده‌اند، درحالی‌که نتانیاهو خواستار لغو آن است - اما هر دو طرف بر لزوم محدودسازی نفوذ ایران توافق دارند. این شامل نقش ایران در سوریه که با روسیه هم‌پیمان است، تهدید آن برای کشورهای عربی همسو با غرب و خطر توسعه توانمندی‌های هسته‌ای ایران می‌شود (Singh, 2024:293). ایران اکنون دارای موشک‌هایی است که می‌توانند جنوب اروپا را هدف قرار دهند و در این زمینه نیز به پیشرفت‌های بیشتری دست‌یافته است. رهبران اروپایی، از جمله امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، آمادگی خود را برای همکاری با ایالات متحده در چارچوب ابتکاری جدید برای محدود کردن برنامه موشکی ایران اعلام کرده‌اند. در این مسائل، توانمندی‌های اطلاعاتی اسرائیل اهمیت بسیاری دارند و نقش کلیدی ایفا می‌کنند (Oxford Analytica, 2021). در شرق مدیترانه، اسرائیل همراه با یونان و قبرس یک‌شبه اتحاد دفاعی تشکیل داده است که عمدتاً بر پایه چشم‌انداز همکاری در صادرات گاز به اروپا و همکاری استراتژیک در برابر ترکیه تحت رهبری اردوغان شکل گرفته است. یک پیشنهاد برای احداث

خط لوله گاز که توسط اسرائیل، یونان، قبرس و ایتالیا امضا شد، به گفته برخی از مقامات حاضر در مذاکرات شورای اتحادیه اروپا، موجب تغییر موضع یونان، قبرس و ایتالیا به گروه کشورهای همسو با اسرائیل شده است (Koukakis, 2023: 12). هرچند مقادیر گاز احتمالی این منطقه در مقایسه با ذخایر روسیه ناچیز است، اما با توجه به تمایل اروپا به تنوع بخشی در منابع انرژی، گاز شرق مدیترانه می‌تواند برای کل قاره اهمیت بالقوه‌ای داشته باشد.

### ۷-۳. همکاری‌های نظامی و ژئوپلیتیکی اروپا با اسرائیل در چارچوب موازنه قوا

بر اساس مبانی نواقع‌گرایی، سیاست‌های اتحادیه اروپا در زمینه همکاری‌های نظامی با اسرائیل را می‌توان در چارچوب ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و موازنه قوا تحلیل کرد. در این چارچوب، اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر مهم، نه تنها به دلیل ملاحظات سیاسی، بلکه تحت تأثیر الزامات ژئوپلیتیکی و امنیتی به گسترش همکاری‌های نظامی با اسرائیل پرداخته است. از سال ۲۰۱۷، کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان، یونان، ایتالیا و لهستان در مانورهای هوایی مشترک با اسرائیل شرکت کرده‌اند که این اقدام را می‌توان تلاشی برای تقویت توانمندی‌های نظامی و حفظ موقعیت استراتژیک در خاورمیانه دانست (Telespazio, 2017). با افزایش تهدیدات امنیتی در سطح بین‌المللی، به ویژه در ارتباط با تنش‌های روسیه در شرق اروپا و فشار ایالات متحده برای افزایش هزینه‌های نظامی، اتحادیه اروپا ناگزیر به تقویت همکاری‌های دفاعی خود با اسرائیل شده است. این همکاری‌ها به ویژه در حوزه صادرات تسلیحات و فناوری‌های نظامی اسرائیلی به اروپا، به میزان بی‌سابقه‌ای رشد کرده است. در سال‌های اخیر، به ویژه در ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴، با توجه به جنگ اسرائیل و غزه و درگیری‌های اسرائیل با حزب الله لبنان، این روابط نظامی به سطحی جدید رسیده است. رکورد خرید ۱٫۸ میلیارد دلار تجهیزات دفاعی اسرائیلی توسط کشورهای اروپایی، ناشی از نیاز راهبردی اروپا به حفظ برتری تکنولوژیکی و تقویت بازدارندگی در محیط امنیتی متحول شده نظام بین‌الملل است. علاوه بر این، سیاست‌های ایالات متحده در قبال منطقه و تخصیص بیش از ۲۲٫۷۶ میلیارد دلار کمک نظامی به اسرائیل در سال ۲۰۲۴ نشان‌دهنده این است که واشنگتن نیز به دنبال حفظ برتری اسرائیل به عنوان متحد استراتژیک در خاورمیانه است (Bilmes et al., 2024: 1). در این چارچوب، اتحادیه اروپا نه تنها به دلیل

ملاحظات اقتصادی و همکاری‌های تسلیحاتی، بلکه به دلیل منطق موازنه قوا و نیاز به حفظ ثبات منطقه‌ای، به گسترش روابط نظامی خود با اسرائیل ادامه داده است. براین اساس، روابط نظامی میان اروپا و اسرائیل را نمی‌توان صرفاً به تصمیمات سیاسی مستقل این اتحادیه محدود کرد، بلکه باید آن را نتیجه ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و الزامات ژئوپلیتیکی برای حفظ موازنه قدرت دانست که بازیگران را به اتخاذ تصمیماتی در راستای تأمین منافع امنیتی و استراتژیک خود سوق می‌دهد.

#### ۸. تغییرات داخلی و ساختاری در اروپا

نگرش‌های اتحادیه اروپا نسبت به اسرائیل در دهه اخیر تابعی از تعامل پیچیده فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل و تحولات داخلی اروپا است. بر اساس دیدگاه نوواقع‌گرایانه، تغییرات داخلی مانند بحران مشروعیت، رکود اقتصادی، و افزایش حمایت از جریان‌های پوپولیستی راست و چپ، در نهایت واکنش‌هایی درون‌زا به فشارهای بیرونی ناشی از ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند (Samoudi Pilehroud & Mahmoudi, 2024). تهدیدات امنیتی همچون تروریسم جهادگرایانه و موج‌های مهاجرتی سطحی از نااطمینانی را در فضای امنیتی اروپا ایجاد کرده‌اند که موجب فعال‌شدن مکانیزم‌های خودیاری داخلی شده و رفتار سیاسی-امنیتی اتحادیه اروپا را در قبال بازیگران منطقه‌ای، به‌ویژه اسرائیل، شکل داده‌اند (Veuthey, 2023:130)؛ بنابراین، سیاست خارجی اروپا در قبال اسرائیل باید در چارچوب استراتژی حفظ امنیت منطقه‌ای و موازنه قوا تحلیل شود، نه صرفاً بر اساس هنجارهای اعلامی یا ارزش‌های دموکراتیک. تجربه سیاسی - امنیتی اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که حمایت جناح‌های راست‌گرای پوپولیست از اسرائیل ریشه در ملاحظات امنیتی استراتژیک دارد؛ اسرائیل به عنوان متحد کلیدی در مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و تروریستی، نقش مهمی در حفظ توازن قدرت و ثبات خاورمیانه ایفا می‌کند که این امر برای امنیت اتحادیه اروپا حیاتی است (Akgül-Açıkmeşe & Özel, 2024:60-62). این رویکرد تأکیدی است بر تقدم منافع امنیتی بر هنجارها و ارزش‌ها، نشان‌دهنده اولویت‌بندی راهبردی در سیاست خارجی است که بر اساس موازنه قوا شکل می‌گیرد.

تحولات داخلی اروپا، از جمله گسترش شک‌گرایی اروپایی (یوروسکپتیسیسم<sup>۱</sup>) و احیای راست‌گرایی ملی‌گرا، بازتاب‌دهنده بحران‌های مشروعیت و هویت است که با فشارهای ساختاری نظام آنارشیک پیوند خورده‌اند (Risse, 2011: 245). راست‌گرایان افراطی، اسرائیل را به‌عنوان نمادی ضداسلامی و مرز تمدن غربی می‌بینند که نه تنها در حوزه امنیتی، بلکه به لحاظ فرهنگی نیز بخش قابل توجهی از هویت اروپا را نمایندگی می‌کند (Agnew, 2024: 204). در این چارچوب، سیاست‌های دولت‌هایی مانند مجارستان و لهستان، که هماهنگی آشکاری با سیاست‌های امنیتی دولت‌های راست‌گرای اسرائیل دارند، نمونه‌ای از محدودیت‌های ساختاری و تأثیر آنها بر ظرفیت‌های اتحادیه اروپا برای اتخاذ مواضع مستقل است (Keukeleire & Delreux, 2022: 137–142). این هم‌سویی موجب شده است که فشارهای اتحادیه اروپا بر اسرائیل کاهش یابد و تعادل قوا در منطقه تثبیت شود. در جناح چپ، گرایش‌های رادیکال مانند خصومت علیه اسرائیل در چارچوب فشارهای بین‌المللی و داخلی تعدیل شده‌اند و گرایش‌های ایدئولوژیک به ملاحظات عملی و ساختاری فروکش کرده‌اند. نمونه‌هایی مانند سیریزا در یونان یا پودموس در اسپانیا نشان می‌دهد که چالش‌های اقتصادی و امنیتی ساختاری موجب شده‌اند سیاست خارجی این احزاب به تدریج با واقعیت‌های نظام بین‌الملل سازگار. این مسئله اهمیت تحلیل فشارهای ساختاری در تبیین رفتار بازیگران چندلایه و پیچیده در سیاست خارجی را برجسته می‌سازد. در نهایت، نوواقع‌گرایی ساختاری قوی‌ترین و جامع‌ترین چارچوب تحلیلی برای فهم سیاست‌های اتحادیه اروپا در قبال اسرائیل است، چرا که این نظریه توانسته است به شکل سیستماتیک نشان دهد که فشارهای امنیتی و اقتصادی ساختاری تعیین‌کننده‌ترین عوامل در شکل‌دهی سیاست خارجی هستند. تناقضات ظاهری سیاست‌های اتحادیه اروپا- حمایت هنجاری از فلسطینیان در برابر روابط اقتصادی و امنیتی گسترده با اسرائیل- در این چارچوب به‌عنوان تلاش‌های پیچیده برای حفظ بقا و منافع در نظام آنارشیک تفسیر می‌شود. بدین ترتیب، تحلیل حاضر با تأکید بر تأثیر فشارهای ساختاری و محدودیت‌های ناشی از نظام جهانی، شکاف بین سیاست‌های اعلامی و اجرایی اتحادیه اروپا را به‌گونه‌ای واقع‌گرایانه و نظام‌مند توضیح

می‌دهد و بر اهمیت موازنه قوا و خودیاری در تحلیل روابط پیچیده و متضاد این دو بازیگر کلیدی در عرصه خاورمیانه صحنه می‌گذارد.

## ۹. نتیجه‌گیری

این پژوهش به تحلیل روابط اتحادیه اروپا و اسرائیل از منظر نواقع‌گرایی پرداخته و نشان داد که رفتار اتحادیه اروپا در قبال اسرائیل به طور قابل توجهی تحت تأثیر ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و فشارهای ژئوپلیتیکی و اقتصادی است. یافته‌های این تحقیق تأکید دارند که علی‌رغم تعهدات اعلامی اتحادیه اروپا در حمایت از حقوق فلسطینیان و راه‌حل دو دولتی، در عمل، روابط اقتصادی و امنیتی این اتحادیه با اسرائیل به طور مستمر تقویت شده است. این تناقض میان سیاست‌های اعلامی و اجرایی اتحادیه اروپا، بازتاب‌دهنده واقعیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل است که بازیگران آن ناگزیر به اتخاذ سیاست‌هایی هستند که در نهایت به حفظ قدرت و امنیت آن‌ها منجر می‌شود. در این تحقیق، نواقع‌گرایی کنت والتز به عنوان چارچوب نظری اصلی استفاده شد تا نشان دهد که وابستگی‌های اقتصادی و امنیتی اتحادیه اروپا به اسرائیل و همچنین فشارهای ایالات متحده، این اتحادیه را وادار به ادامه تقویت روابط با اسرائیل کرده‌اند، حتی زمانی که این کشور با انتقادات بین‌المللی در زمینه حقوق بشر و شهرک‌سازی‌ها روبه‌رو بوده است. به‌ویژه در سال‌های اخیر، روابط امنیتی و نظامی میان اتحادیه اروپا و اسرائیل به طور قابل توجهی گسترش یافته است، به‌گونه‌ای که اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر اصلی در سیاست‌های منطقه‌ای خاورمیانه به تعاملات امنیتی و دفاعی خود با اسرائیل ادامه داده است. در این راستا، تحولات جنگ اسرائیل - غزه و تهدیدات فزاینده از سوی گروه‌های تروریستی و بازیگران غیردولتی، موجب شده است که اتحادیه اروپا به جای اتخاذ رویکردی اصولی و مستقل، بیشتر به روابط خود با اسرائیل متکی باشد.

این مطالعه نشان داد که اتحادیه اروپا، در عمل، با فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل و نیازهای اقتصادی و امنیتی خود، به‌ویژه در زمینه همکاری‌های دفاعی و تجاری، نمی‌تواند سیاست‌هایی کاملاً مستقل و مبتنی بر اصول هنجاری اتخاذ کند. این واقعیت در تضاد با مواضع اعلامی اتحادیه اروپا قرار دارد که بر حمایت از حقوق بشر و حل مناقشه فلسطین - اسرائیل به شیوه‌ای مبتنی بر

عدالت و حقوق بین‌الملل تأکید می‌کند؛ اما در عمل، اتحادیه اروپا به دلیل وابستگی‌های اقتصادی و امنیتی، در بسیاری از موارد نه تنها قادر به اعمال فشار قوی بر اسرائیل نبوده، بلکه در برخی مواقع منافع استراتژیک خود را بر اصول هنجاری ترجیح داده است. در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که روابط اتحادیه اروپا و اسرائیل به‌ویژه در سال‌های اخیر، نتیجه مستقیم واقعیت‌های ساختاری و فشارهای بین‌المللی است. این رابطه تحت تأثیر الزامات ژئوپلیتیکی و امنیتی شکل گرفته و اتحادیه اروپا در اتخاذ سیاست‌های مستقل از اسرائیل با محدودیت‌های زیادی مواجه است. در شرایط کنونی، به‌ویژه با تغییرات ژئوپلیتیکی و تهدیدات جدید در منطقه، اتحادیه اروپا در جایگاه دشواری قرار دارد که نمی‌تواند به راحتی سیاست‌هایی مبتنی بر اصول هنجاری و حقوقی در قبال اسرائیل اتخاذ کند. این وضعیت ممکن است موجب کاهش نفوذ دیپلماتیک اتحادیه اروپا در بحران فلسطین - اسرائیل شود و در آینده، اتحادیه اروپا به یک بازیگر منفعل‌تر در عرصه سیاست خاورمیانه بدل شود.

در مجموع، پژوهش حاضر تأکید می‌کند که برای درک کامل روابط اتحادیه اروپا و اسرائیل، باید به تعاملات پیچیده و متقابل اقتصادی، امنیتی و سیاسی میان این دو طرف توجه کرد. این روابط به‌ویژه از طریق لزوم حفظ موازنه قوا در سطح جهانی و منطقه‌ای، همواره تحت تأثیر قرار دارند و تحولات آینده این رابطه، مستلزم توجه بیشتر به دگرگونی‌های ساختاری در نظام بین‌الملل و سیاست‌های جهانی است.

#### ۱۰. قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از عوامل و مجموعه فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک جهت انتشار مقاله تشکر و قدردانی نمایند.

#### ۱۱. بیانه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش‌ها را شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

## References

1. Agnew, J. (2024). The language of intractability and the Gaza War: Conflating anti-Semitism and anti-Zionism is historically problematic and misses how much contemporary Israel has become a role model for ethno-nationalists worldwide. *Human Geography*, 17(2), 203-209. <https://doi.org/10.1177/19427786231220046>.
2. Ahmed, M; Abed, T; Hussain, K. (2022). Israeli-Palestinian struggle. *International journal of health sciences*. <https://doi.org/10.53730/ijhs.v6ns8.12928>.
3. Akgül-Açıkmeşe, S; Özel, S. (2024). EU Policy towards the Israel-Palestine Conflict: The Limitations of Mitigation Strategies. *The International Spectator*, 59(1), 59–78. <https://doi.org/10.1080/03932729.2024.2309664>
4. Apor, P; Kende, T; Lônčíková, M; Săndulescu, V. (2019). Post-World War II anti-Semitic pogroms in East and East Central Europe: collective violence and popular culture. *European Review of History: Revue Européenne d'histoire*, 26(6), 913–927. <https://doi.org/10.1080/13507486.2019.1611744>.
5. Axinte, T.N; Bolborici, A.M. (2021). Overview on the Relations between European Union and the State of Israel. *Bulletin of the Transilvania University of Braşov. Series VII: Social Sciences• Law*, 47-54. <https://doi.org/10.31926/but.ssl.2021.14.63.1.5>.
6. Berenskötter, F; Mitrani, M. (2022). Is It Friendship? An Analysis of Contemporary German–Israeli Relations. *International Studies Quarterly*, 66(1), sqac001. <https://doi.org/10.1093/isq/sqac001>.
7. Bilmes, L. J; Hartung, W.D; Semler, S. (2024). United States spending on Israel's military operations and related U.S. operations in the region, October 7, 2023 – September 30, 2024. *Costs of War Project*, Watson Institute for International and Public Affairs. Brown University. Retrieved from <https://watson.brown.edu/costsofwar/papers/2024/united-states-spending-israel-s-military-operations-and-related-us-operations-region>.
8. Boer, C. (1983). The Polls: Attitudes Toward the Arab-Israeli Conflict. *Public Opinion Quarterly*, 47, 121-131. <https://doi.org/10.1086/268773>.
9. Cavari, A. (2021). Trump, Israel, and the Shifting Pattern of Support for a Traditional Ally. In: Renshon, S.A., Suedfeld, P. (eds) *The Trump Doctrine and the Emerging International System. The Evolving American Presidency*. Palgrave Macmillan, Cham. [https://doi.org/10.1007/978-3-030-45050-2\\_12](https://doi.org/10.1007/978-3-030-45050-2_12)
10. Cohen-Almagor, R. (2021). Stockholm and the Israeli-Palestinian peace process: interview with State Secretary for Foreign Affairs Annika Söder. *Israel Affairs*, 27(4), 732–749. <https://doi.org/10.1080/13537121.2021.1940562>.

11. De Olazábal, I. (2023). The European Union's Policies in Historic Palestine: Two-Step Securitisation, Differentiation and Its Discontents. *Middle East Critique*, 32, 5 - 25. <https://doi.org/10.1080/19436149.2023.2169979>.
12. Del Sarto, R.A. (2019). Stuck in the Logic of Oslo: Europe and the Israeli-Palestinian Conflict. *Middle East Journal*, 73(3), 376-396. DOI: <https://doi.org/10.3751/73.3.12>.
13. Edinger, H. (2022). Offensive ideas: structural realism, classical realism and Putin's war on Ukraine. *International Affairs*, 98(6), 1873-1893. <https://doi.org/10.1093/ia/iia217>.
14. Enserink, M. (2013). Research funding. Diplomatic flap threatens E.U.-Israeli research ties. *Science*, 341, 828-829 <https://DOI:10.1126/science.341.6148.828>.
15. European Union. (2003). A secure Europe in a better world: European security strategy. European Council. Retrieved from <https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/HTML/?uri=LEGISSUM:r00004>
16. European Union. (2016). Shared vision, common action: A stronger Europe. A global strategy for the EU's foreign and security policy. European External Action Service. Retrieved from [https://eeas.europa.eu/archives/docs/top\\_stories/pdf/eugs\\_review\\_web.pdf](https://eeas.europa.eu/archives/docs/top_stories/pdf/eugs_review_web.pdf)
17. Falah, G.W. (2021). The (Im)possibility of Achieving a Peaceful Solution to the Israeli-Palestinian Conflict. *Human Geography*, 14(3), 333-345. <https://doi.org/10.1177/19427786211019014>.
18. Fraser, R. (2022). *British Trade Unions, the Labour Party, and Israel's Histadrut*. Springer Nature.
19. Gianniou, M. (2016). Promoting Cohesion and Consistency in EU Foreign Policy: The European Parliament and the Israel-Palestine Conflict. *Mediterranean Quarterly*, 27, 61 - 80. <https://doi.org/10.1215/10474552-3817321>.
20. Gordon, N; Pardo, S. (2015). The European Union and Israel's occupation: Using technical customs rules as instruments of foreign policy. *The Middle East Journal*, 69(1), 74-90.
21. Hallward, M; Guidero, A. (2016). Decision-Making Meets Negotiation: The Palestinian Bid for un Recognition. *International Negotiation*, 21, 409-439. <https://doi.org/10.1163/15718069-12341337>.
22. Harpaz, G. (2014). Approximation of Laws Under the European Neighbourhood Policy: The Challenges That Lie Ahead. *European Foreign Affairs Review*, 19(3), 429-452. <https://doi.org/10.54648/eerr2014033>.
23. Harpaz, G. (2017). The EU's New Approach To the Two-State Solution in the Israeli-Palestinian Conflict: A Paradigm Shift or PR Exercise?. *Leiden Journal of International Law*, 30, 603 - 628. <https://doi.org/10.1017/S0922156517000218>.

- <https://doi.org/10.1126/science.341.6148.828>.
24. Juncos, A. E; Joseph, J. (2020). Resilient Peace: Exploring the Theory and Practice of Resilience in Peacebuilding Interventions. *Journal of Intervention and Statebuilding*, 14(3), 289–302. <https://doi.org/10.1080/17502977.2020.1745445>.
  25. Kalhousová, I. (2019). Our Jews, our Israel! Origins of the foreign policy of Poland, the Czech Republic, and Hungary towards Israel (Doctoral dissertation, London School of Economics and Political Science). <http://etheses.lse.ac.uk/id/eprint/3954>.
  26. Keukeleire, S; Delreux, T. (2022). The foreign policy of the European Union. Bloomsbury Publishing.
  27. Khan, K; Khurshid, A; Cifuentes-Faura, J. (2023). Investigating the relationship between geopolitical risks and economic security: Empirical evidence from central and Eastern European countries. *Resources Policy*, 85, 103872. <https://doi.org/10.1016/j.resourpol.2023.103872>.
  28. Koukakis, G. (2023). The 9th Trilateral Summit of Cyprus, Greece and Israel.
  29. Krell, G. (2024). Germany, Israel's Security, and the Fight Against Anti-Semitism: Shadows from the Past and Current Tensions. *Analyse & Kritik*, 46(1), 141-164. <https://doi.org/10.1515/auk-2024-2002>.
  30. Kuhn, T. S. (1986). The Structure of Scientific Revolutions.
  31. Lovatt, H; Toaldo, M. (2015). EU DIFFERENTIATION AND ISRAELI SETTLEMENTS. European Council on Foreign Relations. <http://www.jstor.org/stable/resrep21602>.
  32. Makaradze, E; Makaradze, B. (2023). Foreign Policy Issues of the Republic of Turkey and the United States in the Period after the End of the Cold War until the 2020. *Historia I Polityka*, (46 (53), 121–147. <https://doi.org/10.12775/HiP.2023.034>.
  33. Malcontent, P. (2022). The Netherlands, the EU and the Israeli-Palestinian Conflict: Why The Hague Continues to be One of Israel's Most Faithful European Allies. *European Review of International Studies*, 9(2), 270-299. DOI: <https://doi.org/10.1163/21967415-09020005>.
  34. Martins, B. O. (2016). Interpreting EU–Israel relations: a contextual analysis of the EU's Special Privileged Partnership proposal. *Cambridge Review of International Affairs*, 29(1), 151–170. <https://doi.org/10.1080/09557571.2015.1117921>.
  35. Medina, B. (2020). Unintended consequences of prohibiting advocacy of hatred and regulating campaign finance: The weakening status of freedom of speech in Israel. *International Journal of Constitutional Law*, 18, 804-820. <https://doi.org/10.1093/icon/moaa056>.

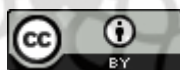
36. Meibauer, G. (2023). Neorealism, neoclassical realism and the problem (s) of history. *International Relations*, 37(2), 348-369. <https://doi.org/10.1177/00471178211033943>.
37. Müller, P. (2012). The Europeanization of France's foreign policy towards the Middle East conflict – from leadership to EU-accommodation. *European Security*, 22(1), 113–128. <https://doi.org/10.1080/09662839.2012.698266>.
38. Munin, N. (2021). Israel's Trade Alliances Strategy: Enjoying the Best of All Worlds. *International Journal of Law and Public Administration*. 4(2), 23-37. <https://doi.org/10.11114/ijlpa.v4i2.5409>.
39. Munin, N; Sitbon, O. (2021). Between Normative Power and Soft Power: The Psagot Case. *Australian and New Zealand Journal of European Studies*, 13(1), 18-33. DOI: <https://doi.org/10.30722/anzjes.vol13.iss1.15478>.
40. Nye, J.S. (1988). Neorealism and Neoliberalism. *World Politics*, 40(2), 235–251. <https://doi:10.2307/2010363>.
41. Olesker, R. (2022). Diasporas as Audiences of Securitization: Jewish American Diaspora and BDS. *Israel Studies Review*, 37(3), 1-27. Retrieved Nov 26, 2024, from <https://doi.org/10.3167/isr.2022.370302>.
42. Oppenheim, B. (2020). Can Europe overcome its paralysis on Israel and Palestine?. CER policy brief.
43. Oxford Analytica (2021). "E3-US relations will be crucial for JCPOA survival", Expert Briefings <https://doi.org/10.1108/OXAN-DB258803>
44. Pardo, S. (2015). Normative power Europe meets Israel: perceptions and realities. Lexington Books.
45. Pardo, S; Peters, J. (2010). *Uneasy Neighbors: Israel and the European Union*. Lexington Books.
46. Pardo, S; Zahavi, H. (2024). Israel and the European Union. In *Routledge Handbook on Israel's Foreign Relations* (pp. 278-289). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003048398>.
47. Press, U.N. (2012). General Assembly Votes Overwhelmingly to Accord Palestine 'Non-Member Observer State' Status in United Nations.(27.03. 2019).
48. Press, U.N. (2017). General Assembly Overwhelmingly Adopts Resolution Asking Nations Not to Locate Diplomatic Missions in Jerusalem.
49. Reich, A. (2015). The European neighbourhood policy and Israel: Achievements and disappointments. *Journal of World Trade*, 49(4), 619-642. <https://doi.org/10.54648/trad2015024>.
50. Reuters. (2016). Far-right Austrian leader visits Israel's Holocaust memorial. Reuters. Retrieved from <https://www.reuters.com/article/world/far-right-austrian-leader-visits-israels-holocaust-memorial-idUSKCN0X91-UO>.

51. Risse, T. (2011). *A Community of Europeans? Transnational Identities and Public Spheres*. Cornell University Press. p. 245.
52. Ryngaert, C. (2020). Indications of Settlement Provenance and the Duty of Non-recognition Under International Law., 4, 791-799. <https://doi.org/10.15166/2499-8249/342>.
53. Safdar, M. (2024). ISRAEL-HAMAS WAR IN GAZA: REARRANGEMENT OF REGIONAL POWERS AND IMPLICATIONS FOR THE MIDDLE EAST. *Margalla Papers*, 28(1), 161-179. <https://doi.org/10.54690/margallapapers.28.1.246>.
54. Sakran, S. (2017). The Creation of the Non-Member Observer State of Palestine: A Legal Analysis of Un General Assembly Resolution 67/19. , 9, 131-135. <https://doi.org/10.37974/ALF.298>.
55. Salah, M. (2024). *Corporate Responses to Private Regulatory Initiatives: The Case of the BDS Movement (Dissertation)*. Retrieved from <https://urn.kb.se/resolve?urn=urn:nbn:se:uu:diva-533358>.
56. Samoudi Pilehroud, A; Mahmoudi, M.S. (2024). Examining the European Union's pivotal normative approach towards Iran from 1993 to 2024. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 15(1), Doi: 10.22034/irfa.2025.495691.1269.
57. Seidner M. (2023). The Role of the European Union in Palestinian State-Building. *European Scientific Journal*, ESJ, 19 (5), 16. <https://doi.org/10.19044/esj.2023.v19n5p16>.
58. Sigmar Gabriel (2018). "Speech to 11<sup>th</sup> INSS Annual International Conference," INSS, 31 January 2018, <http://www.inss.org.il/sigmar-gabriel-german-foreign-minister/>.
59. Singh, K.R. (2024). Iran as a Regional Power: More Constraints Than Flexibility. *Strategic Analysis*, 48(3), 291-295. <https://doi.org/10.1080/09700161.2024.2372754>.
60. Steele, P.E. (2019). Rediscovering the Dream: A Proposal for a "Pivot" in Polish-Israeli Relations. *Israel Journal of Foreign Affairs*, 13(1), 37-47. <https://doi.org/10.1080/23739770.2019.1638137>.
61. Telespazio. (2017). Optsat-3000 Earth observation satellite for Italy's Ministry of Defence is ready to be launched. Retrieved from <https://www.telespazio.com>.
62. United Nations. (2024). Committee on the Exercise of the Inalienable Rights of the Palestinian People hears update on developments in Israel and State of Palestine. UN Press. Retrieved December 1, 2024, from <https://press.un.org/en/2024/gapal1469.doc.htm>.
63. Veuthey, A. (2023). EU Foreign Policy via Sectoral Cooperation. In *The European Union in International Affairs* (pp. 123-202). Palgrave Macmillan.
64. Voltolini, B. (2015). Non-state actors and framing processes in EU foreign policy: the case of EU-Israel relations. *Journal of European Public*

- Policy, 23(10), 1502–1519. <https://doi.org/10.1080/13501763.2015.1085429>.
65. Waltz, K.N. (1990). Realist thought and neorealist theory. *Journal of International Affairs*, 21-37.
66. Waltz, K.N. (1979). *Theory of international politics*. United Kingdom: McGraw-Hill.
67. Wayne, C; Damann, T.J; Fachter, S. (2023). The Holocaust, the Socialization of Victimhood and Outgroup Political Attitudes in Israel. *Comparative Political Studies*, 0(0). <https://doi.org/10.1177/00104140231194068>.
68. Yann Le Guernigou (2011). “Sarkozy Tells Obama Netanyahu Is A ‘liar’,” Reuters, November 8, 2011, <https://www.reuters.com/article/us-mideast-netanyahu-sarkozy/sarkozy-tells-obama-netanyahu-is-a-liar-idUSTRE7A720120111108>.
69. Yitzhak, R. (2021). Introduction. *Middle Eastern Studies*, 57(3), 409–415. <https://doi.org/10.1080/00263206.2021.1898387>.

#### COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی